

"امپولی تقویتی" جورج بوش نمیتواند مانع روند نزولی اقتصاد آمریکا گردد.

در روزهای اخیر، برخی از اقتصاددانان و نهادهای تحقیقاتی آمریکا در مورد کاهش رشد و احتمال رکود اقتصادی آمریکا، ابراز نگرانی کرده اند. افزایش غیرعادی بهای طلا در مارکیتهای عمده جهانی و شرایط بازار سهام آمریکا میتواند مؤید تقویت کننده این نگرانیها باشد.

اقتصاد آمریکا از اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی تا حدودی از رشد نسبی برخوردار بوده که این رشد تا اندازه از نازل بودن نرخ بهره ناشی می شد، اما طی مدت دو سال گذشته، تحولاتی مانند افزایش سریع بهای نفت و نگرانی در مورد بروز تورم داخلی یعنی بلند رفتن قیمتها و کاهش قدرت خرید خانواده ها، بانک مرکزی آمریکا را وادار کرد تا نرخ بهره را افزایش دهد، از اثر افزایش نرخ بهره رکود در بازارهای مسکن در سال قبل (۲۰۰۷) به وجود آمد و پیوست به آن بحران اقتصادی در آمریکا و سایر کشورهای پیشرفته سرمایه داری پدید گردید. (جهت معلومات بیشتر مراجعه شود به نوشتاری زیرعنوان "بحران اقتصادی ادواری سیستم جهانی سرمایه داری - سایت انترنیتی - نهضت آینده افغانستان").

به منظور مقابله با بحران جاری اقتصادی آمریکا، جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی ۱۸ جون ۲۰۰۸ خویش که از طریق شبکه های خبری جهان نشر گردید، خواستار تنظیم یک مجموعه تدابیر خاص اقتصادی به ارزش یک در صد کل تولید ناخالص داخلی یعنی در حدود ۱۴۵ میلیارد دالر گردید. این تدابیر به منزلت "امپولی تقویتی" است که برای جلوگیری از گسترش بیماری اقتصاد آن کشور توصیه میگردد.

بر اساس آماری که اخیراً در مطبوعات جهان انتشار یافته است، درآمد واقعی خانواده های مربوط به طبقات و اقشار متوسط و کم درآمد آمریکایی در سالهای اخیر افزایشی نیافته، این خانواده ها مجبوراند بخش قابل توجهی از عواید ماهانه خود را به پرداختهای خود اختصاص دهند. چنین وضعیتی به کاهش قدرت خرید و کاهش سطح تقاضای موثر در آمریکا منجر شده است، که الزاماً نتیجه آن میتواند، کاهش فعالیت موسسه های تولیدی و خدماتی و اخراج کارکنان آنها را در پی داشته باشد، در چنین حالتی بیشتر تقاضا را نیز انتظار باید داشت.

نظر سنجیهای انجام شده در میان رای دهنده گان آمریکایی نشان میدهد که اکثریت رای دهنده گان از شرایط اقتصادی موجود ابراز نارضایتی نموده اند و خواستار اقدامات اساسی برای بهبود وضعیت اقتصادی خود شده اند.

کنون مقامات دولتی و کنگره آمریکا به شمول نماینده گان هر دو حزب اصلی بزرگ آمریکا دیگر ناگزیراند بپذیرند که در قدرت خرید مردم و تقاضای موثر در بازار کاهش قابل ملاحظه بمیان آمده و در اقتصاد آن کشور رکود رونما گردیده است. هم دموکراتها و هم جمهوریخواهان ضرورت اهمیت سیاسی تغییر در شرایط کنونی را خوب درک نموده اند. آنها مجبور اند برای جلوگیری از گسترش بحران اقتصادی و حفظ موقتی سیستم سرمایه داری جهانی و مقابله با رکود اقتصادی، تدابیری را اتخاذ و عملی بدارند.

پیشبینی میگردد که کاهش نرخ بهره، بهبود قدرت خرید طبقات متوسط و کم درآمد، از طریق کاهش مالیات و حمایت شرکتهای برای جلوگیری از کاهش نیروی کار انسانی شامل این تدابیر باشد. اغلب اقتصاددانان به این نظر اند که اتخاذ تدابیر اقتصادی که حدوداً بالغ به ارزش ۱۴۰ میلیارد دالر خواهد گردید نمیتواند تاثیرات عملی موثر به اقتصادی که ارزش آن به صورت کلی بیشتر از ۱۴ هزار میلیارد دالر میرسد داشته باشد.

در وضعیت کنونی جهانی با آنکه وابسته گی اقتصادی اغلب کشورها به اقتصاد آمریکا نسبتاً کاهش مییابد ولی با آنهم تولید ناخالص ایالات متحده آمریکا در حدود یک سوم تولید ناخالص کل جهان را تشکیل میدهد و بخش بزرگ اقتصاد کشورهای جهان

از طریق ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم تجاری و سرمایه گذاریهای امریکاییان به اقتصاد آمریکا وابسته است. بنابر رکود اقتصاد آمریکا و کاهش توانایی آن در شرایط جهانی شدن سرمایه داری در جذب صادرات و صدور سرمایه میتواند به سرعت به رکود وسیع اقتصاد سایر کشورهای پیشرفته سرمایه داری منجر گردد و رکود را بر اقتصاد جهانی تحمیل نماید.

آن چه روشن است اینکه آمریکا امروز دیگر آن امریکای بعد از جنگ دوم جهانی، برخوردار از اقتصادی با رشد داریم و پیگیر همراه با تورم پائین قیمتها و مشاغل خوب نیست. اقتصاد آن به بیماری دچار گردیده، بحران دامنگیر آن شده، شرایط رکود و افت اقتصادی فراهم گردیده. بحرانی که فراه رسیده از بسیاری جهات پیچیده تر از هر بحرانی است که آمریکا تا کنون آنرا از سر گذرانیده است.

اکثریت مردم آمریکا به ویژه اقشار و طبقات فرودست جامعه از وضعیت زنده گی اقتصادی خویش نا راضی اند، فزهنک بی باوری بر این کشور سایه افکنده، مردم نگران اند و میخواهند بدانند که در موجودیت نظام حاکم کنونی و "سیستم نوین جهانی"، آیا میتوان به زنده گی مرفه تری دست یافت، آیا میتوان شغل پا برجا و داریم با مزد و مزایای کافی داشت، آیا قدرت خرید خانواده ها افزایش و بهبود خواهد یافت، آیا میتوان صاحب خانه شد، آیا میتوان از تعطیلات راحت و حقوق بازنشسته گی و بیمه های اجتماعی و صحتی برخوردار شد، آیا میتوان فرزندان خود را به دانشگاه فرستاد و آیا در آینده، این نظام امکان تحقق این آرزوها را فراهم کرده خواهد توانست؟ زنده گی نشان خواهد داد که این نظام دیگر قادر به تحقق آرمانهای اساسی مردم نخواهد بود.

26012008

www.ayenda.org